

مؤلفه‌های مقاومت و پایداری در نگاه امام خمینی

امروز چهارم خردادماه بخاطر مقاومت جانانه مردم شریف دزفول در برابر حملات وحشیانه دشمن در دفاع مقدس، روز «مقاومت و پایداری»، نام‌گذاری شده است. اگر چه ادبیات مقاومت و پایداری، در آموزه‌های دینی ما کاملاً شناخته‌است و پیامبر اکرم(ص) ما که الگوی تمامی ابعاد زندگی ما است، به صراحت ازسوی خداوند متعال مأمور به استقامت در برابر حوادث و ناملایمات شده است: «فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ» و این ادبیات به ویژه، در تاریخ تشیع نهادینه شده است اما واقعیت این است که مردم ایران در دوره معاصر ادبیات مقاومت را بدون امام خمینی است و همان گونه که خود در طول حیات سیاسی خویش عمل کرده است، مردم ما را نیز به صراط مستقیم هدایت کرده و مردم را در زمان رهبری خود برای مقاومت و پایداری در برابر مشکلات آبدیده کرده است. این ادبیات امام را به صورت کلی در حوزه می‌توان تعریف کرد ۱. پایداری ملت بر غیرت دینی و فرهنگ اسلامی ۲. پایداری ملت بر فرهنگ ملی خویش. و مردم ایران نیز در پنجاه سال گذشته به وضوح نشان دادند به پیروی از امام خمینی در این دو حوزه، کاملاً موفق و سربلند بوده‌اند.

امام خمینی در این حوزه بر این باور بود که «ملتی که بخواهد شرافت خودش را حفظ کند، اسلام را که مبدا همه شرافت‌هاست بخواهد حفظ کند، این ملت باید علاوه بر جهاد، استقامت در جهاد داشته باشد. بنابراین، این سؤال جلی طرح دارد که مؤلفه‌های استقامت و ادبیات مقاومت و پایداری امام خمینی چه می‌باشند؟ و جهت استقامت در قیام و نهضت‌های دینی و ملی چه چیزهایی را باید شناخت و چه چیزهایی را طرد و نفی و چه چیزهایی را باید اخذ نمود

<div><div> </div></div>		<div><div> </div></div>
*امروز چهارم خردادماه بخاطر مقاومت جانانه مردم شریف دزفول در برابر حملات وحشیانه دشمن در دفاع مقدس، روز «مقاومت و پایداری»، نام‌گذاری شده است		

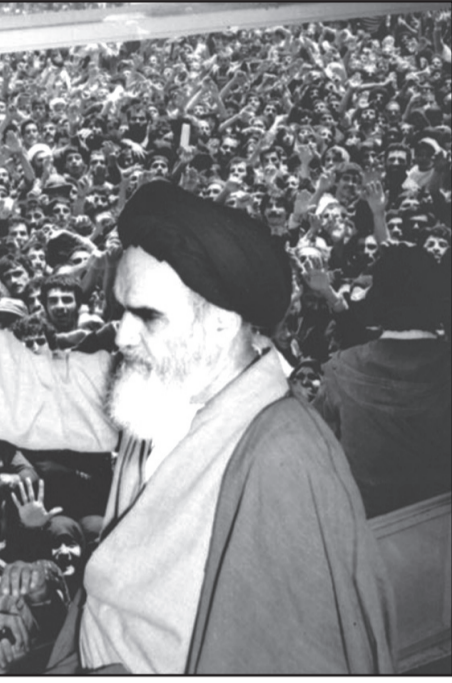
تا به آن شرافت رسید؟ یا جست‌وجو در آثار امام به طور فهرست‌وار می‌توان گفت مؤلفه‌های ادبیات پایداری ایشان به قرار زیر است.

- خداپاوری**

امام خمینی بر این باور است که در ادبیات پایداری، رمز پایداری عاشقی، آن هم در مسیر بندگی خداوند سبحان و درد آشنایی در راه او است و رسیدن به این بینش و رشد و بالندگی که حرکت‌ها و قیام‌ها و استمرار در آن به خاطر خدا باشد، نه به خاطر کسب جاه و مقام، و مبنای ایستادگی جوانان ما و ملت ما هم به خاطر ایمان به خدا، ایمان به مبنای اسلامی بود که پیروشان کرد زیرا با ایمان قوی می‌توان در مقابل قدرت مادی و توطئه‌های آن‌ها ایستادگی کرد و در جهاد اکبر و اصغر پیروز شد همان گونه که امام خمینی می‌فرماید: «خداوند! تو می‌دانی مردم ما مشکلات را به جان و دل خریدندند و از هیچ چیزی غیر تو ترس و نگراندند و تمام زجرها و دردها را تحمل می‌کنند. همه پیروزی‌ها را از آن تو و به عنایت تو می‌دانند. پس ما با به عنایت دوباره خود هم‌راهی نما و دل‌های ملت ما را با به نصر و پیروزی خود امیدوارتر ساز… و توان و صبر و استقامت ما را در تحمل سختی‌ها و مشکلات افزون نما و نعمت رضایت در شکست و پیروزی را به ما ارزانی فرما». ایشان که رمز پایداری را اتکا به خدا و نفی رفاه زدگی و مصرف گرایی می‌دانستند، در جای دیگر می‌افزاید: سفارش می‌کنم که به خدا متکی باشید و برای همیشه زیر بار شرف و غرب نروید. مردم باید تصمیم خود را بگیرند، یا رفاه و مصرف گرایی و یا تحمل سختی و استقال». چون «یک کنسوری که برای خدای قیام کرده است، برای خدا هم پایدار می‌ماند و برای خدا هم ادامه می‌دهد.

- خودپایداری**

ادبیات پایداری امام در دل خود، بذر خودپاوری را کاشته و رشد و نمو می‌دهد که نشانه‌اش این است که مردم چنین جامعه‌ای باید برای خود شخصیت و هویتی قائل باشند و به خودشان باور داشته باشند، و نباید کعبه آمال و آرزوهای خود را در دیگران بیابند و خود را کاملاً متحل در غیر کنند. این ادبیات حکایتگر این مطلب است که ما جامعه‌ای بودیم که، شخصیتی برای خود قائل نبودیم و مملکت خود را به اسامی اروپایی یا غربی تزئین کرده بودیم، و وجودی شده بودیم و طوری بار آمده بودیم که اگر بخواهیم یک چیزی بشویم، باید از آن‌ها می‌خواستیم و از آن‌ها الگو می‌گرفتیم. در چنین فضایی ادبیات امام خمینی رشد کرد، ادبیاتی که همه آن افکار را دور ریخت و خودش را باور نمود، و جوانان موفق شدند که این باور غلطی را که در کشور ما معروف بود، این باور غلط را بشکنند و ملت ایران به خودپاوری و



خود اتکایی رسید، بدین معنا که ما می‌توانیم مسائل و مشکلاتمان را خودمان حل کنیم و تا زمانی که این تحول وجود دارد، ادبیات پایداری دچار مشکل نخواهد بود. امام در این باره می‌فرماید: «عمده این است که ما ذهن این جوان‌ها و حتی پیرها و روشنفکر‌نماها را آماده کنیم که ما خودمان آدم هستیم و این طور نیست که در همه چیز دستمان را پیش دیگران دراز کنیم». همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «شما چنانچه باورتان آمده باشد که نمی‌توانید صنعت درست بکنید، و نمی‌توانید صنایع بزرگ و کوچک را و چیزهایی که احتیاج به غرب بوده است، خودتان آن‌ها را درست بکنید… نمی‌توانید که انجام بدهید. اول باید خودتان را درست کنید، اول باید باورتان بیاید که ما هم انسانیم، ما هم قدرت تفکر داریم…» اگر این باور برای شما پیدا شد [موفق خواهید بود].

- اهمیت دادن به شکست‌های خرد**

امام خمینی استقامت و پایداری را منظومه‌ای و به هم پیوسته می‌بیند و معتقد است که اگر در روند مقاومت در جایی کم گذاشته شود اگر چه جزئی باشد، باعث شکست خواهد شد. بنابراین می‌فرماید: «اگر بخواهید که استقامت کنید و پایداری کنید، باید مجریان امور در هر جا که هستند… این‌ها اشخاصی باشند که اسلامی باشند و متعهد به اسلام باشند و بدانند که اگر چنانچه ما در یک جایی از این جاها رو به شکست برویم، کم کم این سرایت می‌کند شکست در جاهای دیگر و خدای نخواستہ یک وقت می‌بینید که کشور ما به هم ریخته شده است. بنابراین، باید مجریان هم به قوانین خوب عمل نمایند و نقض قانون نکنند، هر چند آن خلاف، خلاف بسیار اندک و جزئی باشد چون نتیجه بد عمل کردن، ناراضی کردن مردم را به دنبال خواهد داشت و ناراضی شدن هم مقدمه گسستن و فاصله گرفتن از اصل قیام و نهضت خواهد شد.

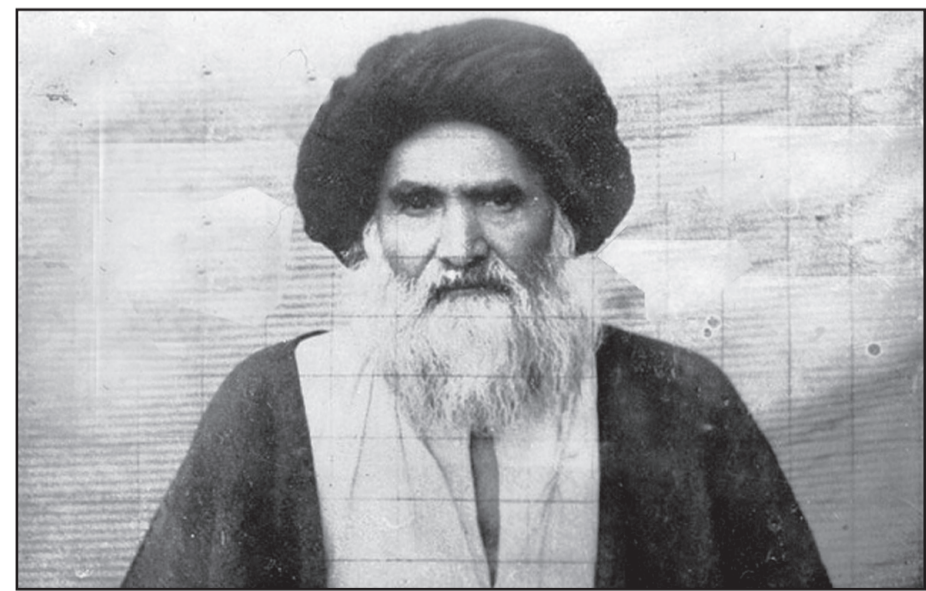
- بیداری**

اگر اقدامات یک رهبر، منطقی، قانونمند، حکیمانه هم باشد و

<div><div> </div></div>		<div><div> </div></div>
*با ایمان قوی می‌توان در مقابل قدرت مادی و توطنه‌های آن‌ها ایستادگی کرد و در جهاد اکبر و اصغر پیروز شد		

به عبارتی در اوج بیداری باشد ولی ملت، مؤلفه‌هایی چون بیداری، هشیاری، ترسری را نداشته باشند، آن نهضت دچار مشکل خواهد شد. بنابراین لازمه قیام و مقاومت، بیداری و استمرار آن در همه مردم و در طول زندگی خواهد بود. این مؤلفه ادبیات پایداری یکی از آن موارد بسیار مهمی است که دشمنان خواستند که مغفول باشد: «در طول تاریخ، (به ویژه) در این سده‌های آخر کوشش شده است که ملت‌های جهان سیوم خواب باشند، غافل باشند و توجهشان به شخصیت خودشان نباشد و شخصیت خودشان را اصلاً وابسته به غیر بدانند. «اگر ما بیدار بشویم و نگذاریم این‌هایی که در خارج هستند، آن برنامه‌هایی که دیکته شده است و به آن‌ها داده [شده] است پیاده بشود و اگر… در مقابل آن‌ها ایستادگی کنید، حق پیروز می‌شود.»

آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی



میان استادان خویش در حوزه علمیه نجف، تنها به نام دو تن یعنی میرزا حبیب رشتی و آخوند ملامحمدکاظم خراسانی تصریح کرده است. مورخین برخی اساتید دیگر را برای وی نام برده‌اند که کم و کیف تحصیل آیت‌الله اصفهانی نزد آن‌ها به خوبی معلوم نیست این اساتید عبارتند از میرزا محمدحسن شیرازی، سیدمحمدکاظم طباطبایی زیدی، میرزا محمدتقی شیرازی، فتح‌الله شریعت اصفهانی و مولی عبدالکریم ایروانی. از میان همه استادان، آیت‌الله اصفهانی بیشتر از درس آخوند خراسانی بهره برد و بیش از سه سال از درس میرزا حبیب رشتی را در ک نکرد. بعد از آن حدود ۱۷ سال به شیوه منتد و مستتر از درس آخوند خراسانی بهره‌مند شد به طوری که از نزدیکترین و بهترین شاگردان و اصحاب این استاد به شمار می‌رفت، ایشان هم‌زمان با حضور در درس آخوند خراسانی، خود به تدریس رسائل و کفایه اشتغال داشت.

خوزه دوره سوم - ۲۲۹

مقاومت و پایداری در نگاه امام خمینی

وضع فعلی یکی از عوامل پیروزی آنان بر باطل است».

۱. الگو داشتن

در نگاه امام، انقلاب اسلامی، انقلابی است که به دست مردم صورت گرفته است، بنابراین مردم باید آن را به آخر برسانند. البته تذکر می‌دهند که چون عمل انقلابی ما بزرگ بود، پس مشکلات بزرگی هم خواهیم داشت زیرا هر چه عمل بزرگ باشد، دشمن بیش‌تر و بزرگ‌تر خواهد بود. بنابراین، برای پایداری در مقابل این دشمنان بزرگ نیازمند به الگوبری از مردان بزرگی هستیم که در قیام‌هایشان تا آخر پایدار ماندند چون این الگوها به انسان اطمینان نفس و اعتماد نفس می‌دهد. امام در این باره می‌فرماید: «ملت عزیز بدانند که «استقامت» آنچنان اهمیت ویژه دارد که از پیامبر اسلام صلی‌الله علیه و آله وسلم منقول است که فرموده: سوره هود مرا پیر کرد [آن جا] که فرموده است تو و پیروانت استقامت کن. ما و شما که افتخار پیروی آن حضرت و ادعای آن را داریم، باید در حفظ دین مقدس و اسلام عزیز و جمهوری اسلامی استقامت کنیم و مشکلات را با استقبال و استقامت انقلابی رفع نماییم.» و در جای دیگر می‌فرماید که [پیامبر] یک بشر است، اما می‌بیند وظیفه دارد، یعنی بشری است که خدا برای او وظیفه تعیین کرده است، این اسلام را فرستاده است و به او امر کرده است که باید استقامت کنی «فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ». همچنین تأکید می‌کنند که «قوی باشید، برومند باشید و از هیاهوی دنیا هیچ وقت به خودتان هراس راه ندهید. این مسائل در صدر اسلام هم بوده است. این هیاهوها و بساطی که مخالفین اسلام در صدر اسلام

<div><div> </div></div>		<div><div> </div></div>
*امام خمینی: ملتی که بخواهد شرافت خودش را حفظ کند، اسلام را که مبدا همه شرافت‌هاست بخواهد حفظ کند، این ملت باید علاوه بر جهاد، استقامت در جهاد داشته باشد		

بر این اساس است که، امام خمینی به ملت‌ها هشدار می‌دهد که اگر قیام‌ها با بیداری همراه و عجیب باشد پیروز خواهد شد: «بیدار بشوید… برخیزید و در مقابل ابرقدرت‌ها بایستید که اگر ایستادید، این‌ها هیچ کاری نمی‌توانند بکنند».
۵. زنده نگه داشتن روح ایمان
ملتی که زندگی شرافتمندانه و هدفمند برایشان فرهنگ گردد و چنین زندگی را بر زندگی نتگین و بردی اجانب، ولو با مشکلات ترجیح داده شود، آن ملت به یک تحول روحی رسیده است که خواهد شد. این تحول برای ملت ایران پیدا شد که در ادبیات پایداری امام خمینی بارها و بارها با آن مواجه می‌شویم. تحولی که در ملت ایران ایجاد شده، همان هجرت به سوی حق بود، هجرت از خود به خدا بود یعنی پشت به انانیت خود کردن و روی آوردن به رحمت الهی. اگر این نیروی خدایی را ملت حفظ کند، موفق و پیروز خواهد بود. امام خمینی در این باره می‌فرماید: «این خدا به ما تفضل کرد، تحم کرد و این تحول حاصل شد و تا این مطلب هست، این تحول هست و باقی هست، شما از هیچ چیز ترسید». و در جای دیگر هم بر تداوم این تحول روحی تأکید کرده و فرموده‌اند: «قیام شما برای خدا بود، همه فریاد می‌زدید که ما «جمهوری اسلامی» می‌خواهیم. برای احکام اسلام قیام کردید. امر اول را که فرموده‌اند قیام کنید، برای خدا اطاعت کردید باقی مانده است امر دوم… [استقامت] استقامت کنید، این قیام را حفظ کنید، این تحول روحی که برای شماست حاصل شده است حفظ کنید، استقامت کنید… تا پیروز شوید.»

- هشیاری و تدبیر**

خداوند سبحان به پیامبر عظیم الشان در چندین جا مثل «خُدُوا جِدْرَكُمْ»، «وَلْيَجِدُوا فَيْكُمُ غَلْفَةً»، «ثُمَّ يَهْوِي بِهٖ عَذُوْلُهُ وَعَدُوْكُمْ» و «وَلْيَسْتَبْرَأْ وَ اخذ تدبیر کرد است زیرا باید بدانیم که هرگز دشمنان اسلام، دلشان به حال اسلام و مسلمین نمی‌سوزد و

۸. نهراسیدن از دشمن

وقتی قیامی جهت احقاق حق و امحای باطل صورت می‌گیرد، لوازمات خاص خود را دارد یعنی سختی‌ها و مرارت‌هایی خواهد داشت، و سختی در زندگی باعث می‌گردد که انسان دچار مشکلات عدیده‌ای بشود و نمی‌تواند بر این سختی‌ها غلبه کند، مگر این که از ناملایمات ترسند و امید به خداوند سبحان داشته باشد و بعد از تصمیم، تزلزل و سستی به خود راه ندهد زیرا چنانچه انسان تصمیمی به یک امری گرفت، ولی متزلزل باشد در این که آیا می‌تواند این کار را تا آن جا که می‌خواهد و آرزو دارد عمل کند، یا این تزلزل نمی‌تواند کار را درست انجام بدهد. بلکه باید همان طور که تصمیم گرفته است، جازم باشد. زیرا همین ترسیدن و جازمیت و تصمیم او را به پیروزی خواهد رساند. امام خمینی در این باره می‌فرماید: «پیامبر اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم و ائمه هدی علیهم سلا‌الله – در چه غربت‌هایی برای دین حق و امحای باطل، استقامت و ایستادگی نموده‌اند و از تهمت‌ها و اهانت‌ها و زخم زبان‌های «بوله‌پن و «بوجهل ها» و «بوسفیان»‌ها نهراسیدند و در این حال شهادتین محاصرهای اقتصادی در شعب ابی طالب، به راه خود ادامه داده‌اند و تسلیم نشدند، و سپس با تحمل هجرت‌ها و مرارت‌ها در مسیر دعوت حق و ابلاغ پیام خدا و حضور در جنگ‌های پیاپی و نابرابر و مبارزه با هزاران توطئه و کارشکنی‌ها به هدایت و رشد همت گماشته‌اند.»

دوشنبه ۴ خرداد ۱۴۰۵ - شماره ۱۳۳۶۷ - سال چهل و هفتم ۵

اصول بنیادین سیاست‌ورزی امام خمینی(۲)

مهدی پورحسین
در بخش اول این نوشتار گفته شده که امام خمینی از جمله سیاستمداران دوره معاصر ما است که به خاطر داشتن منظومه فکری، اصول بنیادین در عرصه سیاسی و رفتار متناسب با آن در عمل، دارای یک مکتب سیاسی منحصر به فرد است که می‌توان آن را «مکتب سیاسی خمینی» نامید و مکتب سیاسی ایشان در میان اصول متعدد و مختلف خود، بنیان‌هایی دارد که اساساً در مکاتب رایج سیاسی یا وجود ندارد و یا به شکلی که در مکتب امام وجود دارد، شناخته شده نیست. نخستین اصل بنیادین سیاست‌ورزی امام خمینی «توحید گرایی» بود و دومین آن را می‌توان «لزم تحول روحی مردم» در هر گونه سیاست‌ورزی دینی دانست.

- تحول روحی مردم**

مطالعات سیاسی نشان می‌دهد سیاستمدران برجسته معمولاً برای ایجاد تحولات شگرف، دو گونه از تحول را در جامعه خود در دستور کار قرار می‌دهند، تحولات «ساختاری» و تحولات «رفتاری».

در نوع اول، سیاستمدار تلاش می‌کند با بکارگیری عوامل گوناگون، ساختار قدرت سیاسی را مطابق با منطق نظری مطلوب خود متحول سازد، مثل آن که اصل حکومت را از پادشاهی به جمهوری تبدیل کند و یا در یک نگاه اصلاح طلبانه و در چارچوب حکومت مطلوب خود، نهادهای قدرت را به گونه‌ای سازماندهی نماید که اهداف نظری او در عرصه سیاسی محقق گردد. از قبیل تدوین قانون اساسی مورد نظر خود، تنظیم قدرت سیاسی در قالب نظام ریاستی و یا پارلمانی و پیشش نهادهای دیگر در راستای اهداف نهایی خود. همان کاری که امام خمینی در سال ۱۳۵۷، در آغاز تأسیس نظام اسلامی مورد نظر خود انجام داد. با اعلام فرماندم، نظام سیاسی را از سلطنتی به جمهوری اسلامی تبدیل کرد، قانون اساسی مطابق آن را به رأی مردم گذاشت، انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی برگزار کرد و نهادهای انقلابی را یکی پس از دیگری تأسیس نمود.

در نوع دوم، نیز سیاست‌مدار کوشش می‌کند رفتار شهروندان حوزه سیاسی خود را به گونه‌ای تغییر دهد که اهداف نرم افزاری حکومت مطلوب او به نحو شایسته محقق گردد. به عنوان مثال، رفتارهایی چون قانون‌گرایی، آزادی خواهی، مشارکت جمعی در تصمیمات سیاسی و با تجرب‌گرایی شهروندان، جابجایی در یک نظام سلطنتی ندارد اما رفتارهای ملازم یک نظام دموکراتیک و مردم پایه به شمار می‌روند که باید در یک جامعه دموکراتیک نهادینه نشوند. امام خمینی در این زمینه نیز تلاش‌های وفادری در طول ده سال رهبری خود در جمهوری اسلامی، انجام داده‌اند که مجال تفصیل آن نیست.

اما امام خمینی به عنوان یک سیاست‌مدار دینی، فراتر از موارد رایج فوق، «تحول روحی مردم» را هدف اصلی و بنیادین یک سیاست‌ورزی دین مدارانه می‌دانست و معتقد بود این امر در نهضت اسلامی به رهبری ایشان حاصل شده است، و در این باره فرمود: «این دعایی که در تجویب وارد شده است، تحقق پیدا کرد در ملت ما: یا مَقَلَّبَ الْقُلُوبَ و الاصله، یا مَدْبَرُ اللَّيْلِ النَّهَّارِ، یا مَحْوَلُ الْحَوْلِ و الاحوال، حَوْلَ حائِا الي احْسِنِ الْحَالِ، این تحقق پیدا کرد یعنی، متحول شد حال ما از آن خوف به یک قدرت، از آن ضعف به یک قدرت بزرگ، از آن خوف‌ها به یک شجاعت. تمام گرفتاری‌ها را از همه از یادشان رفت. تمام خدوبینی‌ها همه از بین رفت». و از نظر ایشان، اهمیت این «تحول روحی» از پیروزی‌های دیگری که در عرصه سیاسی حاصل شده، بیشتر بود: «من کرارا این مطلب را گفته‌ام که این نهضت یک تحولاتی آورده است که آن تحولات، تحولات روحی و انسانی است که در نظر من بسیار اهمیت‌یستر از این پیروزی در مقابل شاه سابق و قدرت‌های بزرگ است. در ظرف یک مدت کوتاهی، ملت ما متحول شده، به حزب نوع، و یک حالی به یک حال مقابل او». ایشان اگر چه با نگاه عرفانی خود، منشأ این تحول را الهی می‌داند و می‌گوید: «این تحول روحی یک تحولی بود که اعجاب‌آور و هیچ نمی‌شد اسمی روی این گذاشت الا اینکه تحولی بود که با دست خدا انجام گرفت»، اما هر کس که با سیاست‌ورزی امام خمینی در طول مبارزات آشنا باشد، تردیدی ندارد که ایشان تمام همت سیاسی خود را در همین راستا قرار داده است، چرا که معتقد بود تا نفس انسان‌ها ساخته نشود، موفقیت‌های دیگر حاصل نخواهد شد. از نگاه ایشان «سازندگی‌های روحی مقدم بر همه سازندگی‌هاست. جهاد سازندگی از خود افراد باید شروع بشود و خودشان را بسازند و با شیطان باطنی جهاد کنند که این جهاد منشا همه جهادهایی است که بعد واقع می‌شود. انسان تا خودش را نسازد نمی‌تواند دیگران را بسازد و تا دیگران ساخته نشوند، نمی‌شود که کشور ساخته بشود. جهاد سازندگی از خود آدم باید شروع بشود. جهاد نفس، جهاد اکبر است. برای اینکه همه جهادها اگر بخواهد نتیجه داشته باشد و بخواهد انسان در جهادها پیروز بشود موکل به این است که در جهاد نفس پیروز باشد.»

این نگاه امام خمینی اگر بخواهد در منطق سیاسی تفسیر شود معنایش آن است که از نظر ایشان، توسعه شخصی و فردی افراد مقدم بر هرگونه توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است و تا خودساختگی فردی در آحاد جامعه ایجاد نشود، توسعه در عرصه عمومی محقق نخواهد شد.

ازسوی دیگر، آنچه امام خمینی دنبال آن بود، دقیقاً همان سنت دیرین الهی است که: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يَغْيِرُوا مَا بَأْنَفْسِهِمْ، همانا خداوند چیزی را که در دل قَوْم وجود دارد دگرگون نمی‌کند مگر وقتی که خود آن‌ها درون خویش را دگرگون کنند!». چنان که همین، رسالت انسان سازی همه انبیاء و اولیاء قبل از هر اقدام سیاسی – اجتماعی است که خداوند متعال بر دوش آنان نهاده است تا با بر گرداندن انسان‌ها به فطرت الهی و سرشت سالم نخستین، موفقیت در دنیا و آخرت را رقم زنند. به تعبیر امیرالمؤمنین علی(ع): «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَّزَّ الْيَوْمَ أَنْبِيَاءُ لِیَسْتَأْذِنَهُمْ مِیثَاقَ فَطْرَتِهِ وَ یَذْکُرُهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ وَ یَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالْبَيْتِیْنِ وَ یُیْمِرُوا لَهُمْ دَفَاتِنَ الْقَوْلِ». پس پیامبران را به میانشان فرستاد، تا با برپا کردن پیامبرانی از بی یکدیگر بیامانند تا از مردم بخواهند که آن عهد را که خلقتشان بر آن سرشته شده، به جای آرند و نعمت او را که از یاد برده‌اند، یاد آورند و از آنان حجت بگیرند که رسالت حق به آنان رسیده است و خردهایشان را که در پرده غفلت، مستور گشته، برانگیزند.»

این موضوع، عمده تکراری برای بقای دستاوردهای سیاسی امام خمینی، نه در سیاست یا اقتصاد و… بلکه زمانی خواهد بود که مردم به ویژه مسئولان حکومتی از آن «تحول روحی» حاصل از انقلاب اسلامی، بر گردند و شیوه دیگری را پیشه کنند و همین، نقطه حساس تأمل در سرنوشت جمهوری اسلامی است!